

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

از دکتر شعاع الدین شفا *
ظهور، حکایت من و امام زمان
فرستنده: هوشنگ معین زاده

دیدگاه معین زاده در قصه ظهور

شبهه شیخ فرید الدین عطار در منطق الطیر است.

انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ که حکومت آخوندهای ریاکار و فاسد را برای ایرانیان به ارمغان آورد یک فاجعه بزرگ تاریخی بود و ملتی را که می رفت بالاخره جای واقعی خود را در جهان امروز به دست آورد، به بند خرافات و عقب ماندگی های مذهبی کشید. یک نکته مثبت در این اتفاقات شوم آگاهی مردم ایران از نتایج وحشتناک دخالت مذهب در امر حکومت است که قبلاً تا حد زیادی از آن بی اطلاع بودند.

کتابها و مقالات بیشماری چه به فارسی و چه به زبان های دیگر از طرف فرزندان ایرانی و خارجی نوشته شده و طی آنها ماهیت آخوند و حکومت مذهبی به اطلاع مردم رسیده است. تعدادی از این نوشته ها و گفتارها ضد مذهب و تعدادی در جهت مبارزه با خرافات مذهبی است نه خود مذهب. بعضی دیگر در جهت رسوا کردن گروه دستار بند شید است و برخی به احساسات میهنی و ضد خارجی توجه دارد، ولی در این میدان هوشنگ معین زاده روش ابتکاری خاصی را ابداع کرده که از هر جهت جالب است. وی سالها پیش کار خود را با انتشار کتاب «خیام و آن دروغ دلایز» آغاز کرد که بسیار مورد توجه قرار گرفت و چندین بار تجدید چاپ شد و سپس کتابهای دیگر از قبیل «آنسوی سراب»، «کمدی خدایان»، «آیا خدا مرده است؟» و «بشارت»، با سبک خاص خود ارائه داد که همه آنها نقش موثری در روشنگری داشتند و آخرین آنها کتاب «ظهور، حکایت من و امام زمان» است که اخیراً به چاپ رسید.

معین زاده در آثار خود از سبک سور رئالیسم Surrealism استفاده می کند که در آن زمان و مکان وجود ندارد و انسانهای واقعی و تخیلی با یکدیگر ترکیب میشوند. وی از توسل جستن به مسائل ماوراء طبیعه امتناعی ندارد و منظور اصلی او پیامی است که در همه آثارش به چشم می خورد: رهایی از اندیشه های پلید و سپردن اختیار به دست مردم در یک جامعه آزاد و سکولار. اگر کارگردان بزرگ ایتالیایی «فدریکو فلینی» امروز زنده بود و با مطالب «ظهور» معین زاده آشنایی پیدا می کرد، می توانست بهترین فیلم سوررئالیستی خود را بر اساس آن تهیه کند و جایزه اسکار را یک بار دیگر به چنگ آورد. جر معین زاده و فلینی چه کس دیگری می تواند امام زمان را از چاه جمکران بیرون بکشد و جبرئیل و امام زمان را وادار به تشکیل جلسه ای برای اقدامات مربوط به سقوط رژیم سرکوبگر آخوند کند و برنامه ای را که معین زاده طرح کرده و به تصویب نهایی قادر متعال که در این زمینه حرف نهایی را می زند رسانده به مرحله اجرا در آورد؟

معین زاده نثری شیوا و روان دارد و در عین حال تا سر حد امکان واژه های اصیل فارسی را به کار می برد.

معین زاده در یک شب تاریک و بارانی با امام زمان که به توصیه خداوند به پاریس برای دیدن وی آمده است برخورد می کند و او را به منزل خود می آورد. خداوند که شخصاً کتابهای معین زاده را خوانده و از آنها لذت برده است، امام را نزد او فرستاده تا فکری برای ملت بیچاره و اسیر اوهام و خرافات بکند.

معین زاده نقشه ای طرح میکند که توسط جبرئیل به اطلاع خدا میرسد و به مرحله اجرا در می آید. این نقشه برای رهایی ملت ایران از بند خرافات و حکومت آخوند است و امام زمان بازیگر اصلی آن به شمار می آید.

امام از چاه جمکران بیرون می آید و واقعیت ها را که با آنچه آخوندها در جهت گمراهی و عقب ماندگی مردم عنوان کرده اند، بکلی متفاوت است به اطلاع مردم می رساند. وی فی المجلس دادگاهی برای محاکمه سران رژیم که به مردم ایران آن همه ستم روا داشته است تشکیل میدهد که دادستانی آن با «مام میهن»، این بانوی کهن سال زیبا و نورانی است که از گوشه آسمان بر تخت روانی مجلل به زمین می آید و در صندلی دادگاهی تکیه میزند و پس از این جلسه ماجراهای جذاب دیگری روی می دهد.

دیدگاه معین زاده در این قصه شبیه شیخ فریدالدین عطار در منطق الطیر است. پرندگانی که در جستجوی رئیس تصویری خود با تحمل مشقت فراوان به کوه قاف رسیدند تا سیمرغ را برای این مقام برگزینند، از وی اثری نیافتند و چون خوب نگاه کردند، عکس خویش را در آئینه دیدند که تعداد آنها سی مرغ بود. سیمرغ وجود نداشت و فقط اتحاد آنها توأم با رنج فراوان باعث رسیدن آنها به مقصد شده بود.

کتاب دارای **Happy Ending** است، به این معنی که نقشه معین زاده مو به مو اجرا می شود و در نتیجه آن بدون این که خون از دماغ کسی بیاید، حکومت آخوندها به قول سعدی مانند برف در آفتاب تموز آب می شود و یک حکومت ملی که باید قانون اساسی جدیدی را تنظیم کند بر سر کار می آید تا آزادی و مساوات و عدالت را پایه ریزی کند. این نقشه یک شرط کوچک دارد تا عملی شود. این شرط چیست؟ باید کتاب «ظهور» را تا انتها خواند تا به آن واقف شد.

* دکتر شعاع الدین شفا، برادر استاد شجاع الدین شفا است که قبل از انقلاب آخرین سفیر ایران در ایتالیا بود. وی دکتری خود را در رشته علوم سیاسی از دانشگاه نوشاتل سوئیس گرفته و در وزارت امور خارجه پست های مهمی بر عهده داشت. دکتر شفا در سال ۱۳۵۱ به مناسبت ترجمه «سفر نامه پیترو دلا دله» از ایتالیایی به فارسی جایزه بهترین کتاب سال را دریافت داشت.

کتابگزاری کیهان